

فلسفه، سال ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱



10.22059/jop.2022.333022.1006660

Online ISSN: 2716-9748 –Print ISSN: 2008-1553

<https://jop.ut.ac.ir>

A Critical Review of Peter Singer's Speciesism Argumentation on Animal Rights

Naser Jafaripoor

PhD Student of Islamic Maaref - Ethics Education, Baqir al-Olum University

Alireza Aleboyeh

Assistant Professor of the Islamic Sciences and Culture Academy

Received: 1 November 2021

Accepted: 2 February 2022

Abstract

One of the most important reasons for Peter Singer, Defender of animal rights, is that many human behaviors with animals are based on speciesism. He considers the rights of animals and humans equally and calls the human special attention to their own kind "speciesism" and considers any use of animals as an instrumental and incorrect use. In his view, speciesism is the same as racism and just as racism is morally wrong speciesism is also wrong and. In this article, while examining and criticizing Singer's argument, it is clear that what is condemned is the unreasonable preference of one species over another, which in comparison of human with the animal is eliminated due to the special advantages of the human species because of the specific superiority of human kind is and considering the human specific position in existence the difference between behavior in the face of humans and animal is different from racism and as a result, purposeful and responsible human use of animals is allowed And human superiority not only does not prescribe his superior view of the animal, but must lead to greater respect for animal rights. Without claiming the anti-racist logic, not paying attention to the difference between the dignity of man and animal and not paying attention to the place of man in the universe are among the criticisms that can be leveled at singer

Keywords: Speciesism, Animal, Animal Interests, Human and Animal, Peter Singer.

بررسی انتقادی استدلال گونه‌پرستی پیتربینگر در حقوق حیوانات

ناصر جعفری‌پور*

دانشجوی دکتری مدرسی معارف - اخلاق اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

علیرضا آل بویه

استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

(از ص ۱۹ تا ۳۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۸/۱۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

علمی-پژوهشی

چکیده

یکی از مهم‌ترین دلایل پیتربینگر، از مدافعان حق حیات حیوانات، گونه‌پرستانه بودن بسیاری از رفتارهای انسان با حیوانات است. او حیوان را دارای حق توجه برابر با انسان می‌داند و توجه ویژه انسان به افراد نوع خود را «گونه‌پرستی» می‌نامد و هرگونه استفاده از حیوان را استفاده ابزاری و نادرست می‌شمرد. از نظر او گونه‌پرستی به‌مثابه نژادپرستی است و همان‌گونه که نژادپرستی به‌لحاظ اخلاقی نادرست است، گونه‌پرستی نیز نادرست و غیر اخلاقی است. در این مقاله، ضمن بررسی و نقد این استدلال سینگر، مشخص می‌شود که آنچه محکوم است، ترجیح بدون دلیل یک نوع بر نوع دیگر است که در مقایسه انسان با حیوان، به دلیل وجود برتری‌های خاص نوع انسان منتفی است و با توجه به جایگاه خاص انسان در هستی، تفاوت رفتار در مواجهه با انسان و حیوان، متفاوت با نژادپرستی بوده و در نتیجه، استفاده هدفمند و مسئولانه انسان از حیوان مجاز است و برتری انسان نه‌تنها تجویز نگاه برتری‌جویانه او به حیوان نیست، بلکه باید موجب رعایت بیشتر حقوق حیوان شود. بدون ادعا بودن منطق ضد گونه‌پرستی، بی‌توجهی به تفاوت شأن و منزلت انسان و حیوان و توجه نکردن به جایگاه انسان در عالم هستی، از جمله نقدهایی است که می‌توان به سینگر وارد کرد.

واژه‌های کلیدی: گونه‌پرستی، حیوان، حقوق حیوانات، انسان و حیوان، پیتربینگر.

۱. مقدمه

امروزه رفتارهای نامناسب بسیاری با حیوانات مشاهده می‌شود که مدافعان و فعالان حقوق حیوانات را در جهت حفظ حقوق آنها به تلاش‌هایی واداشته است؛ این تلاش‌ها به اقداماتی از جمله تصویب دهم دسامبر به‌عنوان روز جهانی حقوق حیوانات و تدوین و نشر اعلامیه جهانی حقوق حیوانات منجر شده است. هواداران حقوق حیوانات با این باور که حیوان نیز مانند انسان شخص به شمار می‌آید و نگاه ابزاری به آن نادرست است، هرگونه نادیده‌گرفتن حقوق حیوان و آسیب و آزار رساندن به آن را محکوم می‌کنند.

ترجیح انسان بر حیوان به دلایل مختلفی مورد نقد قرار گرفته که گونه‌پرستی یکی از آنهاست. مراد از گونه‌پرستی (Speciesism) در این بحث، توجه خاص انسان‌ها به منافع اعضای گونه‌های خود و علیه منافع اعضای گونه‌های دیگر است (سینگر، ۱۳۹۶: ۹۸). اینکه ما انسان‌ها گونه خود را بر گونه‌های دیگر ترجیح می‌دهیم، گونه‌پرستی است که نخستین بار ریچارد رایدر (Richard Ryder) آن را مطرح کرد. او در اولین نوشته خود ابراز داشت که از زمان داروین و پس از آن، دانشمندان زیست‌شناس، هیچ تفاوت اساسی بین انسان و سایر حیوانات را نمی‌پذیرند و تحمیل رنج بر افراد سایر گونه‌ها را مانند وارد ساختن رنج عامدانه بر یک انسان بی‌گناه، ناپسند و غیر اخلاقی می‌دانند (Ryder, 2010: 6). بعد از او پیتر سینگر (Peter Singer) با طرح این مسئله در کتاب آزادی حیوانات، خود را وام‌دار رایدر دانست (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۲۰) و این نظریه را رواج بیشتری بخشید و ضمن پذیرش اصل تفاوت انسان و غیر انسان و با تکیه بر سخن بنتام که «هر فرد تنها یک فرد است و نه بیشتر»، از ظرفیت مشترک میان انسان و حیوان سخن به میان آورد و بر اساس آن، خواستار رفتار یکسان درباره انسان و حیوان در موارد مشابه شد (همان: ۹۶). او گونه‌پرستی را به‌مثابه نژادپرستی^۱ می‌داند و با طرح این ادعا که حیوانات نیز مانند انسان‌ها دارای حقوق اخلاقی یکسان هستند و رعایت این حقوق و آسیب‌نرساندن به آنها الزامی است، تقدس‌بخشی به حیات انسانی را گونه‌پرستی تلقی می‌کند و با انکار کرامت ذاتی انسان و رد تمسک به آن، خواستار رعایت حرمت حیوانات در زندگی همچون احترام به زندگی انسان‌هاست (سینگر، ۱۳۹۶: ۴۳۵).

با توجه به فراگیر بودن استدلال گونه‌پرستی در آثار پیتر سینگر و تأثیرگذاری او بر نویسندگان دیگر، بررسی این استدلال، حائز اهمیت است؛ لذا در این مقاله به تقریر استدلال یادشده از منظر سینگر پرداخته و میزان اتقان آن بررسی می‌شود.

۲. گونه‌پرستی و رفتار با حیوانات

نوع نگاه انسان به حیوانات که نحوه رفتار او با آنها را رقم می‌زند، امروزه بیش از گذشته توجه محافل علمی را به خود جلب کرده است. پیتر سینگر به‌عنوان یکی از سرمداران دفاع از

حقوق حیوانات، نگاه ابزاری به حیوان را یکی از تعصبات رایج در جوامع انسانی به نام «گونه‌پرستی» می‌داند. از نظر سینگر، ارزش حیوان هم‌وزن با انسان است و خلاف آن گونه‌پرستی است که عبارت از ترجیح بدون دلیل منافع گونه انسان بر گونه حیوان است (همان: ۹۸). از نظر او توهم برتری نوزاد انسان بر نوزاد حیوان، به صرف عضویت زیستی نوزاد انسان در گونه موجود اندیشه‌ورز، ریشه در گونه‌پرستی انسان دارد؛ البته سینگر می‌پذیرد که چه بسا انسان مجبور شود یک حیوان را به خاطر انسانی با قوای کامل از بین ببرد، اما مشکل گونه‌پرستی را در این می‌داند که مرز حق حیات، دقیقاً موازی با گونه مختص انسان دانسته شود و به حق حیات حیوان توجه نشود؛ لذا از منظر او به منظور اجتناب از این تفکر، باید موجودات مشابه را در جنبه‌های مربوط به هم، دارای حقوق مشابهی در حیات بدانیم و به لحاظ اخلاقی، عضویت صرف در گونه‌های زیستی را معیار درستی برای اعطای حق تلقی نکنیم (همان: ۱۱۴).

به اعتقاد او یقیناً برخی حیوانات (خصوصاً حیواناتی مانند اسب و شامپانزه که دارای هوش بیشتری هستند) دارای زندگی ارزشمندتری از زندگی برخی انسان‌ها (مانند انسان‌های عقب‌مانده یا دارای کهولت سن) هستند و اگر این ارزشمندی، ملاک اعطای حق حیات باشد، باید برای حیوانات نیز حداقل به اندازه و چه بسا بیشتر از آنها، حق حیات قائل شویم؛ چراکه برخی از این حیوانات، قوای کامل‌تر و پیشرفته‌تری از این‌گونه انسان‌ها دارند (همان: ۱۱۵)؛ بنابراین، رفتارهایی که درباره انسان نامناسب می‌دانیم، درباره حیوانات نیز نباید انجام بدهیم.

در تعصب نژادپرستی (Racialism) یک نژاد، برتر از نژادهای دیگر دانسته می‌شود و این برتری به امتیازاتی خاص نظیر رنگ پوست مستند می‌گردد و سفیدپوستان، بدون دلیلی موجه، خود را برتر از سیاه‌پوستان می‌پندارند. همچنین در جنسیت‌پرستی، از منافع جنسیتی خاص حمایت و اصل برابری نقض می‌شود. از نظر سینگر گونه‌پرستی مانند نژادپرستی و جنسیت‌پرستی است که در آن، گونه‌ای خاص بدون دلیلی موجه گونه خود را برتر و بالاتر از گونه‌های دیگر می‌داند و در نتیجه، رفتارهایی را با آن گونه‌ها مجاز می‌داند که برای گونه خود نمی‌پسندد.

از نظر سینگر نخستین دلیل گونه‌پرستی انسان، جهل اوست (همان: ۴۰۶) که در اثر آن، حیوان را به استثمار خود درآورده است؛ لذا او باید با کنار زدن جهل خویش، از این سلطه نابخرد دست بردارد (همان: ۴۱۷) و ادعای تعلق کرامت ذاتی به انسان را کنار بگذارد؛ چراکه این توهم بی‌اساس را کسانی مطرح می‌کنند که توان استدلال‌ورزی ندارند (همان: ۴۳۵). او با طرح این مسئله که توهم جایگاه ویژه انسان، ریشه در آموزه‌های ادیان دارد، معتقد است مسیحیت سخن از جایگاه خاص انسان و خلقت او را به صورت الهی، در حالی مطرح می‌کند که انسان شرارت خود را از حد گذرانده است (Singer, 2004: 2)؛ اما خداوند بعد از اینکه سیل^۲ همه موجودات را نابود کرد، بار دیگر این سلطه را به او عطا کرد؛ چراکه برای او اهمیت ندارد که

انسان با حیوان چگونه رفتار کند (Ibid). به گفته سینگر، رهبران جنبش حیوانات، به دلیل این نوع نگرش که انسان تنها عضو اخلاقی مهم این جهان است، تمایلی به مذهبی بودن نداشته‌اند و سازمان‌های مدافع حقوق حیوان نیز مستقل از دین عمل کرده‌اند؛ چون منشأ این عقیده را در برتری بخشیدن ادیان به انسان می‌دانستند (Ibid). سینگر در این زمینه می‌گوید:

گزاره‌های دینی اکنون مثل سابق، مورد اتفاق همگان نیستند و اینکه تنها انسان‌ها دارای نفوس سرمدی بوده و یا طبق تصویر خدا ساخته شده‌اند، بحث‌هایی هستند که تنها از لحاظ تاریخی و نه عقیدتی، ارزشمندند و دارای تبیین معقول منطقی نمی‌باشند؛ لذا مورد توجه مدافعان حرمت حیات قرار نگرفته‌اند (سینگر، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

تنها معیاری که او برای برخورداری از حق حیات برمی‌شمرد، خودآگاهی و توانایی بیشتر برای مناسبات معنادار با دیگران است (همان: ۱۱۵). بر این اساس، هر موجود خاصی که دارای این ویژگی باشد، ارزشمندتر از موجودات دیگر است؛ لذا مثلاً حیواناتی مانند شامپانزه، سگ یا خوک در مقایسه با نوزادی با عقب‌ماندگی شدید یا کسی در وضعیت سالخوردگی حاد، دارای ارزش بیشتری هستند؛ چون خصوصیات ذکر شده را در درجه بالاتری دارند.

سینگر معتقد است کودک معلولی را که تنها زندگی گیاهی دارد و سراسر، تحمیل هزینه بر دیگران است، می‌توان از بین برد و با اعتقاد به اینکه صرف عضویت در گونه زیستی خاص نمی‌تواند معیار برتری باشد، خطاب به مخالفان این دیدگاه بیان می‌دارد که اگر قائل اید که چنین کودکی را نباید کشت، چرا چنین مطلبی را درباره حیوانات قائل نیستید؟ در حالی که سطح هوشیاری، عمل و آگاهی آن حیوان از چنین نوزادی بیشتر است (همان: ۱۱۴).

از نظر او انسان، پیش از اقدام به هر کاری درباره حیوان، باید با خود بیندیشد که آیا با این کار، شادی و شغف در میان همه جانداران حساس بیشتر می‌شود؟ و اگر این اندیشه را نداشته باشد، به گونه پرستی دچار شده و بدون دلیل، گونه‌ای را بر گونه دیگر ترجیح داده است (همان: ۱۰۱).

سینگر اعتقاد به اینکه تنها قتل یک انسان بی‌گناه نادرست است را گونه پرستی می‌داند و همسان با لزوم مقابله با نژادپرستی، با آن مخالفت می‌کند و کشتن حیوانات را ممنوع می‌شمرد و به همین دلیل، پرورش حیوانات برای غذا را مظهر گونه پرستی می‌داند (Bonney & Stamp Dawkins, 2008: vii).^۳ او مدعی است که بدن انسان، نیازمند به گوشت نیست (سینگر، ۱۳۹۶: ۴۱۵) و پرورش و تولید حیوانات در جوامع صنعتی شیوه کارآمدی برای تولید غذا نیست؛ چراکه بیشتر حیواناتی که به مصرف می‌رسند، با استفاده از غلات و غذاهایی مانند آن پرور می‌شوند که امکان مصرف مستقیم آنها وجود دارد.

نمونه دیگر از رفتار گونه پرستانه انسان با حیوانات از منظر سینگر، پژوهش‌های آزمایشگاهی است که با هدف رسیدن به کشفیاتی جدید، با استفاده از ابزارهای حیوانات، درد و

رنج آنها نادیده گرفته می‌شود. تجارت پوست، شکار به شیوه‌های گوناگون، سیرک، نمایش سوارکاری، باغ وحش و تجارت حیوانات دست‌آموز از مصادیق دیگر گونه‌پرستی هستند. خلاصه آنکه او با هر نوع رفتاری که در آن با حیوان به‌عنوان ابزار برخورد شود، مخالفت می‌کند و آن را خلاف حق ذاتی و حق حیات حیوان می‌داند (Singer, 1993: 68).

با توجه به آنچه گذشت، صورت‌بندی منطقی استدلال سینگر را به دو شکل می‌توان تقریر

کرد:

تقریر اول

۱. هر حیوانی مانند انسان به گونه خاصی تعلق دارد؛

۲. هر موجودی که به گونه‌ای تعلق داشته باشد، دارای منافع خاص خود و حق توجه برابر با دیگر گونه‌هاست.

نتیجه: گونه حیوانی نیز مانند انسان دارای منافع خاص خود و حق توجه برابر با موجودات دیگر است.

تقریر دوم

۱. گونه‌پرستی مانند نژادپرستی است؛

۲. نژادپرستی به‌لحاظ اخلاقی نادرست است؛ چون هیچ نژادی دارای برتری بر نژاد دیگر نیست.

نتیجه: گونه‌پرستی نادرست است و هیچ گونه‌ای بر گونه دیگر برتری ندارد.

۳. نقد استدلال سینگر

با دقت در استدلال سینگر روشن می‌شود که اشکالات متعددی بر آن وارد است:

۱-۳. ادعای بدون دلیل

سینگر با اینکه به دنبال اثبات لزوم رفتار برابر با حیوانات است و به این منظور، گونه‌پرستی را به‌مثابه نژادپرستی و جنسیت‌پرستی می‌داند و آن را به چالش می‌کشد، اما برای ادعای خود دلیل کافی ارائه نمی‌کند.

گونه‌پرستی را به‌مثابه نژادپرستی دانستن، در حقیقت، مطرح کردن یک شبه‌دلیل به جای دلیل است؛ چون در نژادپرستی دلیلی بر نگاه متفاوت وجود ندارد و تنها تفاوت دو نژاد، همان خصوصیت نژادی است که دلیلی موجهی بر ترجیح یک نژاد بر نژاد دیگر به شمار نمی‌آید؛ اما در تفاوت دو گونه، سخن از تمایز واقعی است؛ به عبارت بهتر، اگر بین دو گونه انسان و حیوان، تفاوت جدی وجود نمی‌داشت، حق با سینگر بود و نگاه متفاوت به این دو نوع، نادرست می‌بود؛ اما اگر این تفاوت، به‌طور جدی مطرح باشد، این تفاوت در نگاه اشکالی نخواهد داشت و شواهدی زیادی بر تفاوت اساسی گونه انسان با حیوان وجود دارد. انسان دارای صفات

ویژه‌ای است که برتری او از حیوان را رقم می‌زند؛ مانند مسئولیت‌پذیری انسان بر اعمال خود، قدرت بر تلافی رفتارها، نوع‌دوستی، فهم استدلال و اقناع‌شدن در برابر آن (Steinbock, 1978: 3). گرچه ممکن است حیوانات درصدی از این صفات را داشته باشند، اما سطح آن بسیار محدودتر از انسان است. انسان، کمال‌پذیر و دارای رشد اخلاقی است، حق‌جو، حق‌گوست و حق‌پذیری دارد. مسئولیت ویژه انسان در برابر برخی افراد خاص در نوع خود نیز از دیگر شواهد این مسئله است. ما انسان‌ها نسبت به برخی افراد خاص (مانند پدر، مادر، خواهر و برادر) مسئولیت ویژه داریم و در تعارض ادای تکلیف، بدون تردید آنها را مقدم می‌کنیم، چون رابطه هر انسانی با این افراد، عاطفی‌تر و احساسی‌تر از دیگران است؛ چراکه اگر این عاطفه و احساس وجود نمی‌داشت، بقای نوع انسان با مشکل مواجه می‌شد و شاید نسل بشر را با مشکل انقراض مواجه می‌ساخت؛ لذا تقدم این افراد بر دیگران طبیعی است (آل بویه، ۱۳۹۸: ۱۳۸) یا مثلاً وقتی ما انسانی را ترجیح می‌دهیم، کسی را مقدم داشته‌ایم که می‌توانیم تعاملات اخلاقی با او داشته باشیم و نیاز عاطفی متقابل را برطرف سازیم. این موارد و موارد مشابه آن شواهدی است بر لزوم مقدم‌داشتن گونه انسان بر حیوان (همان: ۱۳۹). به تعبیر استین‌بوک، درست است که بی‌جهت نباید به حیوانات آسیب رساند، اما گونه انسان به جهت خصوصیتی که دارد، از وزن اخلاقی مهم‌تری برخوردار است که وظایف ویژه‌ای برای ما نسبت به گونه حیوان پیش می‌آورد و صرف احساس درد که سینگر از آن به‌عنوان ملاک برابری انسان با حیوان یاد می‌کند، ناتوان از مقابله با این جایگاه است (Steinbock, 1978: 15). بر این اساس سینگر با اینکه سهم مهمی در احیای موضوع توجه ویژه به حیوانات داشته است، از ارائه استدلال قانع‌کننده‌ای علیه گونه‌پرستی ناتوان است (Ibid: 1)؛ و لذا جنبش حقوق حیوانات گرچه در برخی موارد در کاهش سرعت آزمایش بر روی حیوانات مؤثر بوده است، اما استدلال قانع‌کننده‌ای برای تساوی گونه‌ها ارائه نمی‌دهد (Tuohey⁴, 1992: 80).

شیلی کیگان (Shelly kagan) نیز در مقاله‌ای با عنوان «اشتباه گونه‌پرستی در چیست؟» مدت‌ها استدلال سینگر بر ضد گونه‌پرستی را قانع‌کننده می‌دانست؛ اما سپس در این باره تردید می‌کند (Kagan, 2015: 1). او ضمن اینکه انجام برخی رفتارها با حیوانات را بی‌دلیل می‌داند، اما سینگر را از ارائه استدلال فلسفی علیه گونه‌پرستی ناتوان دانسته، او را متهم به تعصب‌ورزی می‌کند (Ibid).

شاهد دیگری بر ناکافی بودن ادعای سینگر در رد گونه‌گرایی و توجه خاص به انسان، عدم انسجام لازم بین ایدئولوژی اخلاقی وی و نظریه اخلاقی اوست (Fjellstrom, 2003: 91). او در ایدئولوژی اخلاقی خود، مخالف گونه‌گرایی و گونه‌پرستی است، اما در نظریه اخلاقی خود، از ارائه استدلال لازم در این باره ناتوان است؛ چراکه او در رد گونه‌پرستی، خود به‌طور غیر مستقیم، گونه‌گرا شده و جانب انسان را ترجیح داده است و در استدلال اخلاقی خود از معیارهای مورد

علاقه انسان بهره برده و در تعیین کیفیت و ارزش زندگی، از معیارهای انسان محور استفاده کرده است (Ibid: 100)؛ لذا تلاش سینگر برای ایجاد برابری بین گونه‌ها کافی نیست و بر پایه این گونه از اشکالات است که منطبق ضد گونه‌پرستی او، استحکام لازم را ندارد و موجب شده است که منتقدانی داشته باشد.

۳-۲. خلاف شهود بودن

در شهودگرایی اخلاقی، قضاوت درباره احکام و قضایای اخلاقی بر مبنای شهودات انسان‌هاست. در این نگاه، احکام و مفاهیم اخلاقی مستقل از یکدیگر اعتبار دارند و درک شهودی برای موجه بودن آنها کفایت می‌کند؛ زیرا ماهیت شهودی دارند و انسان با شهود خود آنها را درک می‌کند (ضیایی موحد و شرفی، ۱۳۹۵: ۱). بر پایه این نکته، یکی دیگر از اشکالات نوع نگاه سینگر در رد گونه‌پرستی برخلاف وجدان و شهود اخلاقی بودن آن است. شهود ما حکم می‌کند که انسان رنج بیشتری از حیوان می‌برد و این چیزی نیست که سینگر بتواند آن را رد کند (Kagan, 2015: 6). به طور حتم هرکسی که به پیروی از سینگر، توجه خاص به افراد گونه انسان را رد می‌کند، تعداد بیشتری از شهودات را در معرض نابودی قرار می‌دهد (Ibid: 18)؛ زیرا در بسیاری از موارد، امکان نگاه متساوی به انسان و حیوان اصلاً وجود ندارد؛ برای مثال، اگر در موقعیتی جان یک انسان به دلیل گرسنگی به گونه‌ای در خطر واقع شود که مجبور به کشتن و خوردن یک موجود زنده شود و در این شرایط، تنها یک نوزاد حیوان و یک نوزاد انسان وجود داشته باشد، آیا میان استفاده از هریک از آنها مخیر است؟ اگر در کشتی گیر افتاده و هیچ غذایی برای خوردن نداشته باشیم یا اینکه هواپیما در جایی سقوط کرده باشد و تنها چند نفر زنده مانده باشیم، برای نجات خود از کدام یک تغذیه می‌کنیم؛ انسان یا حیوانی که همراه ماست؟ قطعاً هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که انسانی کشته و خورده شود، بلکه همگان حکم به کشتن حیوان خواهند داد.

مثال‌های نقضی دیگری نیز برای اثبات تفاوت در گونه‌ها و یکسان نبودن ارزش گونه انسان با گونه‌های دیگر وجود دارد؛ برای مثال، فرض کنیم یک وسیله نقلیه با یک نوزاد انسان و وسیله نقلیه دیگر با یک نوزاد حیوان تصادف کرده است و هر دو موجب نابودی این دو نوزاد شده‌اند، گرچه هر دو برای کسی که سهمی از اخلاق داشته باشد دردآور است، اما آیا نوع واکنش انسان‌ها به این دو مورد یکسان است؟ قطعاً خیر. میزان ناراحتی هر انسانی، در مرگ نوزاد انسان بسیار بیشتر از مرگ نوزاد حیوان است و چه بسا می‌توان گفت این دو مورد اصلاً قابل مقایسه با یکدیگر نیستند (Kaczor, 2011: 5)؛ لذا درباره حیوان، شاید تنها به ابراز تأسف بسنده کنیم و از صحنه دور شویم، اما درباره نوزاد انسان هرگز چنین نیست.

مورد نقض دیگر اینکه بنا بر سخن سینگر که مخالف کشتن نوزاد بالای یک ماه و نیز حیوانات بالغ است (Singer, 1993: 167)، گویا نوزادی که دو یا سه ماهه است، اهمیت یکسانی با میمونی بالغ دارد؛ حال اگر یکی از این دو در حال غرق شدن باشند، به گونه‌ای که فقط یکی از آن دو را بتوان نجات داد، آیا سینگر می‌پذیرد که نجات جان حیوان مقدم باشد؟ سینگر طبق مبنای خود باید میمون بالغ را نجات دهد؛ چون او نوزاد دوماهه را فاقد بلوغ موجود در میمون بالغ می‌داند. اما آیا او حاضر است این نتیجه را بپذیرد؟ و اگر سینگر بپذیرد که باید نوزاد انسان را نجات داد، پس او قائل به تفاوت بین انواع است (آل بویه، ۱۳۹۸: ۱۳۸) و اگر این نتیجه را بپذیرد، با شهودات انسانی مخالفت کرده است.

مورد نقض دیگر اینکه اگر واقعاً سخن سینگر مبنی بر عدم تفاوت گونه‌ها در اخلاقی زیستن را بپذیریم، باید پدیده آدم‌خواری دقیقاً مانند خوردن گوشت یک حیوان، پدیده‌ای معمولی و عادی تلقی شود و بین این دو نوع از تغذیه، هیچ تفاوتی وجود نداشته باشد؛ حال آنکه آدم‌خواری همیشه و بین همگان محکوم بوده است (Kaczor, 2011: 21).^۵

بنابراین، شهود اخلاقی و وجدان حکم می‌کند که بین انسان و حیوان، تفاوت وجود دارد و توجه ویژه‌تر به گونه انسانی قابل قبول است؛ البته این توجه خاص به انسان، نباید به معنای بی‌توجهی به حقوق گونه‌های دیگر باشد، بلکه انسان به‌خاطر جایگاه ویژه‌ای که دارد از سویی شایسته توجه خاص است و از سوی دیگر، به دلیل شعور و آگاهی خاصی که دارد، درباره موجودات دیگر نیز باید مسئولانه و با رعایت حریم خاص آنها رفتار کند.

۳-۳. شأن و منزلت انسان و حیوان با توجه به آینده آنها

ارزشمند بودن بقای موجودی برای آینده را می‌توان از میزان ارزشمندی آن در زمان حال به دست آورد. موجودی که در زمان حال ارزشمندتر باشد، در آینده نیز چنین است و آینده با ارزش‌تری از موجودات دیگری دارد که در آن درجه از ارزشمندی قرار ندارند. انسان موجودی است که به دلیل ویژگی‌های متفاوتش از جایگاه خاصی نسبت به حیوان برخوردار است. او بهره‌مند از روحیه همکاری است و نیز به‌خاطر روحیه کمال‌جویی خود، استعداد رشد و شکوفایی دارد و از تکامل اخلاقی و معنوی برخوردار است. به همین میزان، آینده انسان به‌خاطر جایگاهش، با آینده موجودات دیگر تفاوت دارد. این نکته مورد توجه دان مارکوس واقع شد و او با استناد به این دلیل، مخالفت خود را با سقط جنین اعلام کرد (Marquis, 1989: 189). از نظر او جنین انسان، حامل استعدادها و توانایی‌ها و پیشرفت‌ها و شکوفایی‌هایی است که در آینده بروز کرده، خود را نشان خواهد داد.

نکته اول درباره سخن مارکوس این است که این است که این قاعده را می‌توان درباره نسبت انسان با حیوان نیز به کار برد؛ زیرا اگر آینده حیوان با انسان مقایسه و میزان ارزشمندی بقای

انسان در آینده نسبت به حیوان، مورد دقت واقع شود، هرگز ترجیح گونه انسان بر حیوان، مردود نخواهد شد؛ چون میان انسان و حیوان تفاوت‌هایی وجود دارد که آینده نامتساوی آن دو را رقم زده، میزان تفاوت ارزشمندی بقای آن دو را تعیین می‌کند. انسانی که به حیات خود ادامه می‌دهد، حامل استعداد تجارب، فعالیت‌ها و برنامه‌هایی است که در آینده دارا خواهد شد و از بین رفتن آن، به معنی از بین رفتن افرادی از انسان‌های هوشمند و متفکر است که هر یک می‌توانند منشأ آثار نیک فراوانی شوند. ترجیح گونه انسان بر حیوان وقتی ممنوع است که آینده حیوان با انسان یکی باشد و در نتیجه، نتوان انسان را بر حیوان ترجیح داد.

نکته دیگر آنکه تلاش مارکوس که مخالفت خود با سقط جنین را با ارزشمند نشان دادن آینده انسان تبیین کرده است، گرچه در حد خود، درخور تحسین است، اما ناقص است؛ زیرا در نهایت، آینده با ارزش انسان، این جهانی و صرفاً مادی دیده شده است؛ اما اگر حیات آدمی را منحصر در حیات مادی ندانسته، بلکه او را موجودی جاودانه بدانیم که زندگی ابدی او مرهون کیفیت زندگی این جهانی اوست، نادرستی قتل تبیین بهتری خواهد داشت (آل بویه، ۱۳۹۶: ۸۴)؛ یعنی با این نگاه که انسان دارای روحی است که اصالت دارد و با نابودی بدن بقا می‌یابد و کمالات اکتسابی این روح است که نوع زندگی اخروی و ابدی او را رقم می‌زند، از بین بردن انسان، تنها موجب محرومیت او از فعالیت‌ها و برنامه‌های این دنیا نخواهد بود، بلکه محرومیت از امور و استعدادهایی جاودانه است (همان). این نکته درباره رابطه انسان و حیوان نیز جریان دارد؛ چون طبق ادله فراوان، زندگی ابدی انسان بعد از زندگی این جهان رقم خواهد خورد (محمدرضایی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۸) و حتی بنا بر این فرض که بعد از اتمام زندگی این جهان، زندگی در جهان دیگری ادامه داشته باشد میزان شأن و منزلت انسان با حیوان قابل مقایسه نخواهد بود و حتی احتمال آن نیز بسیار ارزشمند است؛ چراکه در این نگاه، ادعا بر این است که زندگی انسان در جهان دیگر، جاودانی است و به زمان خاصی منتهی نمی‌شود که در مقایسه با مدت کوتاه جهان ماده، دارای گستردگی بسیار بیشتری است؛ اما زندگی حیوان محدود به این جهان است و به دلیل این آینده، شأن و منزلت برتر، از آن انسان است.

ممکن است برخی، پذیرش حشر حیوان در جهان دیگر^۶ طبق برخی از اقوال مفسران قرآن کریم^۷ را مطرح کنند و از ویژگی‌های انسانی برای حیوان سخن بگویند، اما حتی بنا بر پذیرش این نظریه نیز، به دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد انسان نسبت به حیوان، برتری او و نیز جواز استفاده مسئولانه او از حیوان قابل دفاع است؛ چراکه برخلاف حیوان، نحوه زیست انسان در زندگی اخروی به اعمال اختیاری او در این دنیا و ساختن هویت انسانی او در این نشئه بستگی دارد.

۳-۴. تبار حیوانی انسان

درباره بهره‌وری از حیوانات، با دو رویکرد متفاوت مواجه‌ایم: رویکرد اول، مبتنی بر اندیشه تکامل‌گرایی است؛ به این معنا که انسان و حیوان از حق توجه برابر برخوردارند و همان‌گونه که ما انسان‌ها هم‌نژادان خود را نمی‌خوریم، حق خوردن حیوان را نیز نداریم (سینگر، ۱۳۹۶: ۳۵۷). سینگر با این مبناست که نسب انسان را به حیوان بازمی‌گرداند و او را موجودی تک‌بُعدی و مادی محض می‌داند (Singer, 1993: 89) و برتری نوع انسان را برآمده از آموزه‌های مسیحیت و بدون مبنای عقلی تلقی می‌کند و آن را قابل پذیرش نمی‌داند (Ibid: 149-150). او که داعیه‌دار اخلاقی جهانی بوده و با نگارش کتاب یک جهان: اخلاق جهانی شدن معتقد است که اخلاق می‌تواند پاسخ‌های پایدار به مشکلات دنیای امروز بدهد؛ اما ریشه این اخلاق‌ورزی او در بنیان‌های زیست‌شناختی و در عمق گونه انسان است که ادامه آن، در دیدگاه زیست‌شناسانی نظیر داوکینز و ویلسون دیده می‌شود که تمام هویت و هستی انسان به بُعد طبیعی و حیوانی او فروکاسته می‌شود و حقیقت او به داشتن عملکردهای حاصل از فرآیند زیستی کاهش می‌یابد. در این نگاه، انسان از تبار حیوان است و امتیازی بر آن ندارد و اخلاق، حاصل خصوصیات ژنهایست که به تدریج تکامل یافته و فاقد مبنایی فراطبیعی است (موسوی و سموعی، ۱۳۹۲: ۶۳)؛ لذا همسانی گونه‌ها و ابطال گونه‌پرستی که سینگر مطرح می‌کند، ریشه در فرضیه تکامل‌گرایی دارد که اشکالات متوجه این فرضیه، دامنگیر آن نیز می‌شود.^۸

در رویکرد دوم، انسان تفاوتی اساسی با حیوان دارد؛ چراکه حتی اگر بپذیریم که انسان از تبار حیوان است، این احتمال نیز وجود دارد که جهشی در او رخ داده و از او نوع دیگری ساخته باشد که شواهدی بر این مطلب نیز وجود دارد؛ مانند اینکه انسان از خصوصیات برخوردار است که حیوان از آنها بی‌بهره است. او به‌عنوان موجودی عاقل و مختار، توان تربیت خود و دیگران را دارد. می‌تواند مدیریت صحیح زمین را در دست گرفته، موجودات دیگر را به‌طور مناسب جهت‌دهی کند. دارای استعدادهاى مختلفی است که می‌تواند با پرورش آنها خود را به کمال برساند. برخوردار از قوهٔ بینش و گرایش است و در کشاکش این دو نیرو، نیک و بد را تشخیص داده، انتخاب می‌کند. انسان به‌جهت ویژگی اختیار در رفتار، برخوردار از ویژگی‌هایی نظیر قوهٔ عقل، نطق و استعدادهاى مختلف، توانایی بر انجام کارهای دقیق و ظریف، تسلط داشتن بر موجودات دیگر که حیوان از بسیاری از آنها بی‌بهره است، برخوردار از نوعی برتری ذاتی است و حتی انسان‌های شرور و ناسپاس نیز چون این ویژگی‌ها را به‌صورت بالقوه دارند، می‌توانند با پروراندن این صفات، علاوه بر برتری ذاتی، از برتری اکتسابی نیز بهره‌مند شوند. انسان، حیوانی برتر نیست، بلکه موجودی فراطبیعی است که دارای امتیازات ویژه‌ای نسبت به حیوان است. برتری انسان بر حیوان، در بین اندیشمندان غرب نیز مورد پذیرش است؛ به‌طوری که حتی برخی از ایشان آن را تردیدناپذیر می‌دانند (Harris, 1985: 22). به تعبیر شیلی

کیگان اشتباه سینگر در این است که گمان می‌کند چیزی که انسان‌های آسیب‌دیده را از حیوانات متمایز می‌کند، تنها تفاوت‌های بیولوژیکی است. در حالی که آنچه در نوع خود مهم است، واقعیت متفاوتی است (Kagan, 2015: 16). لونی فری (Lue Ferry) نیز از منتقدان سینگر است و به این دلیل که سینگر حیواناتی مانند میمون را که سطح آگاهی بالاتری دارند، هم‌سطح با انسان می‌داند و حتی از جنین و افراد انسانی که در حال اغما به سر می‌برند نیز بالاتر می‌پندارد، معتقد است که او ارزش انسان را از بین برده است (Darenne, 2010: 12). بر اساس آنچه گفته شد، جنبش حقوق حیوانات، گرچه ظاهری جذاب دارد، اما در تبیین دیدگاه خود دچار اشکال است؛ لذا با انتقادهای گسترده‌ای مواجه شده است؛ برای نمونه، جف شارلت (Jeff Sharlet) در نوشتاری تحت عنوان چرا ما از سینگر می‌ترسیم؟^۹ به موج اعتراضات علیه سینگر اشاره می‌کند و ابتدای آن را از سخنرانی سینگر در ۱۹۸۹م در آلمان می‌داند که در اعتراض به دفاع از کشتن نوزاد معلول، به دلیل نداشتن خصوصیات شخص در کتاب اخلاق عملی (Practical ethics) بود. در پی این ادعا بود که چندین دانشگاه سخنرانی او را لغو کردند و در برخی موارد، علیه او شعار دادند و از او خواستند که آنجا را ترک کند. او در ۱۹۹۱ در دانشگاه زوریخ، با مخالفت شدیدتری روبه‌رو شد. نیز وقتی که در دانشگاه پرینستون آمد تا صندلی اخلاق زیستی را پر کند، پیام‌آور بدترین نسبی‌گرایی بود و تشبیه او به معاون هیتلر نیز از موارد دیگر اعتراضات به او بود (Sharlet, 2000: 2). گرچه سینگر علیه این اعتراضات بیانیه داد و از خود دفاع کرد، اما این بیانیه او نیز نقد شد و جنی تیچمن (Jenny Teichman) در نوشتاری تحت عنوان «فلسفه دروغین سینگر»^{۱۰} بیان داشت که آزادی بیان به این معنا نیست که هر کسی هر نوع مطلبی را بیان کند (Teichman, 1993:1).

۳-۵. نگاه ابزاری به حیوان

سینگر با اینکه گونه‌پرستی را نگاه ابزاری و شیء‌گونه به حیوان می‌داند و با آن مخالف است (سینگر، ۱۳۹۶: ۸۱)، خود، دچار نگاه ابزاری است؛ چون سودگراست و در واقع، لذت‌ها و دردها را وزن می‌کند تا مشخص سازد که کدام عمل، بیشترین خوشی و سود برای بیشترین افراد را دارد؛ یعنی برخلاف لذت‌گرایی کلاسیک که بر حداکثر رساندن خوشبختی یا لذت تأکید می‌ورزد، سودگرایی ترجیحی سینگر در پی آن است که رضایت خواسته‌ها یا ترجیحات را به حداکثر برساند (Lazari-Radek & Singer, 2017: 45)؛ و این یعنی زندگی به خودی خود بی‌ارزش است و ملاک ارزش‌گذاری، تأمین بیشتر تمایلات برای انسان است و هر چیزی که در این راستا باشد، قابل دفاع خواهد بود؛ لذا اگر مثلاً با انجام آزمایش بر روی انسان تمایلات بیشتری ارضا شود، بر مبنای سودگرایی سینگر، این عمل باید مجاز باشد و اگر نفع مادی ذبح حیوان بیش از رنج آن باشد، عملی اخلاقی خواهد بود (Hills, 2005: 24)؛ یعنی جایگاه

اخلاقی حیوانات در دیدگاه سینگر، نسبی و متزلزل است و در پوشش حمایت از حقوق حیوانات، خود به دنبال منافع حداکثری است (تیموری فریدنی، ۱۳۹۸: ۹۳)؛ و به همین دلیل است که سینگر مدافع استدلال جایگزینی است. در این استدلال می‌توان حیوان را بدون درد کشت، به این شرط که به جای آن، موجودی جایگزین شود که به همان اندازه، زندگی دلپذیری داشته باشد (Singer, 1993: 133)؛^{۱۱} چون هدف اخلاقی، به حداکثر رساندن رفاه کلی است. مقصود سینگر این است که موجودیت‌های غیر خودآگاه، جایگزین‌پذیر هستند و کشتن یکی را می‌توان با هستی‌بخشی به دیگری توجیه کرد؛ یعنی اگر یک موجودیت غیر خودآگاه را که زندگی خوبی دارد بکشیم، گرچه مجموع لذت در دنیا کاهش یافته است، اما با به وجود آوردن یک موجودیت دیگر که قادر به تجربه همان لذت‌هاست، جایگزینی صورت می‌گیرد؛ لذا اگر با آزمایش بر روی یک انسان آسیب‌دیده مغزی، او را از بین بردیم، گرچه یک زندگی نابود شده، اما زندگی دیگری احیا شده است (Kemmerer, 2007: 5).^{۱۲}

اشکال نگاه سینگر این است که با این مینا، اجازه قتل افرادی که خوشحالی یا موفقیت کمتری از بقیه دارند باید صادر شود تا رضایت کلی به دست آید (Jamieson, 1999: 142-145)؛ و بر این اساس است که هولمز رولستون (Holmes Rolston) نیز نظریه سینگر را تنها درباره برخی حیوانات می‌پذیرد (Ibid: 253)؛ لذا این نگاه در حقیقت، با سلب حقوق واقعی حیوانات در اصل، دفاع از حقوق آنها را در پوششی از نگاه ابزاری خود مستور داشته و میان این نگاه با دیدگاهی که حقوق حیوان را تحت هر شرایطی لازم کرده است و به ریزترین نکات در این زمینه تأکید می‌ورزد (نگاه ادیان)، تفاوت بسیاری وجود دارد.

۳-۶. ادیان و نگاه گونه‌پرستانه

سینگر همواره از سنت مسلط بر جهان غرب درباره حیوانات یاد کرده، بیان می‌دارد که این نوع رفتار انسان با حیوانات در آموزه‌های مسیحی ریشه دارد که طبق آن خداوند حق تسلط مطلق را به انسان داده است تا هرگونه که خواست با طبیعت و نیز با حیوانات رفتار کند و برای خداوند اصلاً مهم نیست که انسان با حیوانات چگونه رفتار کند (Singer, 2004: 2). از نظر مسیحیت، انسان تنها عضو اخلاقی مهم این جهان است که به صورت خداوند ساخته شده است و روح نامیرا دارد و طبیعت، فاقد ارزش ذاتی است و نابودکردن گیاهان و حیوانات، غیر اخلاقی نیست، مگر اینکه از طریق این ویرانگری به انسان آسیب بزند؛ یعنی ارزشمندی جهان طبیعی تا جایی است که به انسان سود برساند و این همان انسان‌محوری است که به وضوح در تفکرات دکارت دیده می‌شود (Singer, 1975: 3). سینگر بعد از طرح این ادعاها و انتساب آن به ادیان، از بطلان اسطوره آفرینش سخن می‌گوید و با رد این سنت ادعایی، ارزش ذاتی انسان را نفی

می‌کند (Ibid) و بیان می‌دارد که باید از این باور پرهیز کنیم که رنج انسان‌ها اهمیت بیشتری دارد و این دقیقاً همان نکته‌ای است که گونه‌پرستی بر آن تأکید می‌ورزد (سینگر، ۱۳۹۶: ۴۰۹).

بر اساس ادعای سینگر، نوع نگاه ادیان دربارهٔ حیوانات موجب شده است که انسان گونهٔ خود را بر گونه‌های دیگر ترجیح داده، دچار رفتارهای نادرست با حیوانات شود و برای خدای ادیان مهم نبوده است که انسان با حیوان چگونه رفتار کند؛ اما واقعیت این است که سینگر در این انتساب به خطا رفته است و نگاهی به آموزه‌های ادیان در این باره گواه این مطلب است. او چگونه موضع ادیان را دربارهٔ حیوانات، مانند نگاه دکارت می‌داند، در حالی که دکارت برای حیوان هیچ جایگاه اخلاقی قائل نیست و چون حیوان را دارای روح نمی‌داند، درد و رنج را نیز در حیوان انکار می‌کند و حیوان را مانند چرخ‌دنده‌های ماشین‌آلات می‌داند که هیچ دردی را حس نمی‌کنند (Pojman, 2000: 5)؛ اما در ادیان، حیوان دارای شأن و جایگاه خاص خود است و از لزوم رفتار مسئولانه و حقوقی با حیوان سخن رفته است.

دین اسلام حق حیوان را ارج نهاده، حقی الهی می‌شمرد و انسان را در برابر آن مسئول می‌داند (نجفی، ۱۳۶۷، ۱۱۱/۲۷) و بر ارج نهادن حیوانات، به خصوص حیواناتی که در خدمت بشر هستند، تأکید کرده (جبل عاملی، ۱۴۱۳: ۳۷۲/۸) و حفظ جان حیوان را واجب دانسته است (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۳۷/۳۶). در منابع الهامی مسیحیت نیز محبت به حیوان نشانهٔ پارسایی شمرده شده است، سلیمان می‌فرماید: «مرد نیکو در فکر آسایش چارپایان خود نیز هست» (امثال ۱۲: ۱۰). در عهد عتیق بر رسیدگی به غذای حیوان تأکید می‌کند و می‌فرماید: «دهن گاو را هنگامی که خرمن را خُرد می‌کند میند» (تثنیه ۲۵: ۴).

در تورات نیز بیان شده است که اگر الاغی زیر بار سنگین خوابیده بود، باید کمک کنی تا الاغ را بلند کنی، حتی اگر الاغ برای دشمنت باشد (خروج ۲۳: ۴). همچنین در کتاب تثنیه اینکه حیوانی با فرزندش در یک روز کشته شوند، ممنوع شده است (تثنیه ۲۲: ۷ و لاویان ۲۲: ۲۸).

این موارد، نمونه‌هایی از حقوق حیوانات در نگاه ادیان است که نادرستی ادعای سینگر در انتساب بی‌عدالتی به ادیان را روشن می‌سازد و سینگر که دفاعیه‌های خود را از حیوانات، محصول اندیشه‌ورزی فلسفی و نگاه فیلسوفانهٔ خویش می‌شمرد و زندگی اخلاقی را در توجه به پیامدهای رفتار می‌داند (سینگر، ۱۳۹۹: مصاحبه)، در این ادعای خود موفق نبوده و در تطبیق آن دچار خطا شده است؛ البته پُر واضح است که رفتار برخی مسلمانان یا مسیحیان یا پیروان ادیان دیگر نمی‌تواند ملاک انتساب آن به خود ادیان شود. سینگر به جای آموزه‌های ادیان باید به رفتارهای نادرست انسان با حیوانات بتازد. او در مواضع خود دربارهٔ حقوق حیوانات دچار تهافت‌گویی شده است؛ زیرا از سویی در مقدمهٔ کتاب آزادی حیوانات، با اشاره به روایتی از پیامبر اکرم ص در دفاع از حیوانات، پیروان دین اسلام را به پیوستن به جنبش حقوق حیوانات دعوت می‌کند (سینگر، ۱۳۹۶: ۴۶)؛ اما از سوی دیگر، بی‌پروا به آموزه‌های ادیان حمله می‌کند و

از تاریخ‌مندی و بی‌اعتباری آنها برای مدافعان حقوق حیوان سخن می‌گوید (Singer, 2004: 2). شاید او با ادیانی آشنا بوده است که این استفاده‌ها از حیوانات را مجاز دانسته‌اند. شاید آشنایی کافی با دین اسلام نداشته است و شاید اسلام را با تفاسیری ناصحیح شناخته است.

۴. نتیجه

در مجموعه هستی، هر موجودی دارای حقوق خاص خود است که پاسداشت آن لازم و ضروری است؛ اما انسان به‌لحاظ داشتن خصوصیتی منحصربه‌فرد، موجودی ویژه در بین موجودات است و به همان میزان که دارای مسئولیت خاص خود است، توجه ویژه به افراد نوع او نیز طبیعی است و این مسئولیت در کنار جایگاه خاص انسان، پاسخ‌گویی اتهام گونه‌پرستی در توجه به نوع افراد انسان و مقایسه آن با جنسیت‌پرستی و نژادپرستی است. تجویز استفاده از حیوان، به معنای تجویز نگاه ابزاری به حیوان نیست و رفتارهای نادرست برخی دینداران با حیوانات که امروزه در حال رخ دادن است، ربطی به آموزه‌های ادیان درباره حیوانات ندارد؛ زیرا این آموزه‌ها در بهترین درجه ممکن، به رعایت حقوق حیوانات تأکید ورزیده است. لذا منطق ضد گونه‌پرستی نتوانسته است دلیل کافی برای ادعای خود ارائه کند و از این جهت متهم به تعصب‌ورزی است، ضمن آنکه برخلاف شهودات اخلاقی انسان نیز هست؛ چراکه شهود انسان حکم می‌کند که انسان در مقایسه با حیوان دارای وزن اخلاقی مهم‌تری است و مثال‌های نقضی فراوانی برای رد ادعای تساوی بین آن دو وجود دارد؛ از سوی دیگر، شأن و منزلت آینده انسان قابل مقایسه با حیوان نیست، چون انسان به دلیل بهره‌مندی از استعدادها و توانایی‌ها آینده متکامل‌تری از حیوان دارد؛ خصوصاً اگر جنبه فراماده برای او قائل باشیم. انسان، حیوان پیشرفته‌تر نیست، بلکه او ضمن امتیازات مشترکی که با حیوان دارد، موجودی دیگر است که به جهت برخورداری از ویژگی‌هایی خاص، علاوه بر برتری ذاتی، از توان کسب کرامت اختیاری نیز برخوردار است و سینگر با اینکه مخالف نگاه ابزاری به حیوان است، اما خود، به نوعی دارای این نگاه ابزاری است و استدلال جایگزینی او دچار اشکال است.

پی‌نوشت

۱. از منظر سینگر جنسیت‌پرستی نیز مانند نژادپرستی است.
۲. اشاره به سیلی است که در زمان حضرت نوح تمام دنیا را فرا گرفت و بعد از آن، فصل دیگری از حیات آغاز شد.
۳. البته سینگر کشتن حیوان پرورش‌یافته را در صورتی که بدون درد باشد، جایز می‌داند (Singer, 1993: 133).
۴. بنیان‌گذار مرکز پراویدنس (Providence) برای اخلاق مراقبت‌های بهداشتی.

۵. مثال‌های دیگری نیز وجود دارد؛ مانند این مثال: همان‌گونه که انسان نسبت به رابطه جنسی دو حیوان واکنش نشان نمی‌دهد، چرا که آن را بر طبق روال عادی طبیعی خود می‌داند، نباید درباره این رابطه میان یک حیوان با انسانی دارای همان میزان از سطح هوشیاری نیز واکنش نشان دهد، در حالی که چنین نیست (Kaczor, 2011: 21).

۶. انعام: ۳۸.

۷. ن. ک. المیزان، ج ۳ ص ۷۳.

۸. اینکه سینگر برخی حیوانات باهوش را مثال می‌زند و هوش و استعداد ویژه حیواناتی از قبیل میمون و شامپانزه و اسب و دلفین را دلیل تساوی نوع حیوان با انسان می‌داند و نیز این حیوانات را برتر از انسان‌های در حال اغما یا سالخورده‌گان فاقد قوه فکری سالم می‌شمرد، دچار مغالطه جزء و کل شده است؛ چراکه از حکم چند مورد محدود، نمی‌توان درباره عموم آنها حکم صادر کرد و حکم جزء را به کل سرایت داد. او که به دنبال یافتن ویژگی‌های شخص بودن برای اثبات ادعای خود است، باید حکم دهد که هر موجودی که شخص باشد، این رفتارها با او جایز نیست و نباید از آن استفاده کرد. او باید بتواند اثبات کند که در همه حیوانات این ویژگی‌ها وجود دارد تا بتواند بگوید که با هیچ حیوانی نباید چنین رفتار کرد؛ یعنی بگوید هر حیوانی که شخص است، حیات دارد و موجودی که حق حیات دارد، باید محترم شمرده شود؛ لذا او در اینکه حکم کلی داده، همه را با یک چوب می‌راند، دچار مغالطه جزء و کل شده است. آیا سینگر همه حیوانات را بررسی کرده است که حکمی کلی می‌دهد؟

9. Why Are We Afraid Of Peter Singer

10. The false philosophy of Peter Singer

۱۱. سینگر در برخی دیگر از سخنان خود، پرورش حیوان برای کشتن را گونه‌پرستی می‌داند (7: 2008).

! (Bonney, Roland and Marian Stamp Dawkins)

۱۲. از نظر بیشتر صاحب‌نظران اسلامی اگر این فرد دچار مرگ مغزی شده باشد، پیوند اعضاء جایز است.

منابع

کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۳)، مرتن هنری و ویلیام گلن، ترجمه فاضل خان همدانی، ج ۲، تهران، اساطیر.

آل بویه، علی‌رضا (۱۳۹۶)، «سقط جنین و استدلال آینده ای شبیه آینده ما»، اخلاق پژوهی، دوره ۱، ش ۱، ۵۷-۸۶.

_____ (۱۳۹۸)، سقط جنین از منظر اخلاقی، چاپ دوم، تهران، سمت.

جبل عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق)، مسالک‌الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۸، قم، بنیاد معارف اسلامی.

تیموری فریدنی، علی‌اکبر (۱۳۹۸)، «بررسی دیدگاه پیتر سینگر درباره ذبح اسلامی حیوانات»، معرفت اخلاقی، دوره ۱۰، ش ۲۶، ۸۵-۹۵.

سینگر، پیتر (۱۳۹۶)، آزادی حیوانات، ترجمه بهنام خدایانه، تهران، ققنوس.

_____ (۱۳۸۸)، یک جهان: اخلاق جهانی شدن، ترجمه محمد آزاده، تهران، نشر نی.

ضیایی موحد، محمد و محمدرضا شرفی (۱۳۹۵)، «شهود گرایی و استدلال‌گرایی در فلسفه اخلاق و تربیت اخلاقی»، پژوهشنامه اخلاق، دوره ۹، ش ۳۱، ۳۱-۵۲.

«مصاحبه نایجل واربرتن با سینگر»، ۱۳۹۹/۱۲/۳۰، ساعت ۲۲:۰۸:

[/https://3danet.ir/petersinger](https://3danet.ir/petersinger).

محمدرضایی، محمد (۱۳۸۶)، «براهین عقلی اثبات حیات پس از مرگ»، قیسات، دوره ۱۲، ش ۴۶، ۷۱-۸۲.

موسوی، محمود و نفیسه سموعی (۱۳۹۲)، «الحاد در نقاب تکامل‌گرایی، بررسی و نقد آرای الحادی ریچارد داوکینز»، قیسات، سال ۱۸، ش ۶۹، ۱۳۵-۱۵۷.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷ق)، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، ج ۲۷ و ۳۶، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

Kaczor, Christopher (2011), *The Ethics of Abortion: Women's Rights, Human Life, and the Question of Justice*, new York, routledge.

Tuohey, John (1992), "Has the Animal Rights Movement Achieved Philosophical Legitimacy?", *J Med Hum*, 13, 79-89.

Fjellstrom, Roger (2003), "Is Singer's Ethics Speciesist?", *Environmental Values*, the white horse press, 91-106.

Ryder, Richard. D. (2010), "Speciesism Again: The Original Leaflet", *Critical Society*, Spring, 2, 1-2.

Jamieson, Dale (1999), *Singer and His Critics*, USA, Wiley-Blackwell.

Sharlet, Jeff (2000), Why Are We Afraid of Peter Singer? <https://www.chronicle.com/article/why-are-we-afraid-of-peter-singer>, March 10, 2000/.

Singer, Peter (1993), *Practical Ethics*, Second edition, USA, Monash University.

——— (2004), Taking Humanism Beyond Speciesism, *Free Inquiry*, 24, no. 6 (Oct/Nov), 19-21

——— (1975), *Animal Liberation*, USA, Harpercollins.

Bonney, Roland and Marian Stamp Dawkins (2008) *The Future of Animal Farming*, Foreword by peter singer, Second edition, USA, Blackwell.

Steinbock, Bonnie (1978), "Speciesism and the Idea of Equality", comments and on and criticisms of peter singer's "speciesism", *Argument, Philosophy* 53, no, 204, 247-256

Harris, John (1985), *The Value of Life*, Canada, PhilPapers foundation.

Hills, Alison (2005), *Do Animals Have Rights?*, UK, Icon Books.

Kagan, Shelly (2015), "What's Wrong with Speciesism?", *Applied Philosophy* Volume33, Issue1, 1-21.

Marquis, Don (1989), "Why Abortion is Immoral *Philosophy*", vo 1, 86, no 4, 183-202.

Kemmerer, Lisa (2007), "Between the Species An Online Journal for the Study of Philosophy and Animals", *Between the Species*, Issue VII. 1-10.

Lazari-Radek, Katarzyna and Peter Singer (2017), *Utilitarianism: A Very Short Introduction*, New York, Oxford University.

Pojman. L. P. (2000), *Life and Death*, Usa, Wadsworth.

Teichman, Jenny (1993), *The False Philosophy of Peter Singer*, New York, bioethics of euthanasia.